

اسلام در آسیای مرکزی: اسطوره یا واقعیت

گوندن پکر^۱

به طور بالقوه تجدید حیات دینی ممکن است تکامل سیاسی داخلی جمهوری‌های آسیای مرکزی را تحت تأثیر قرار دهد. اسلام در آسیای مرکزی با قدرت سنتی‌اش که مترادف با ملی‌گرایی است ممکن است موجب بسیج مردم شده و کمبودهای اقتصادی آن را تشدید نموده و آن را تبدیل به نیروی اجتماعی افراطی نماید. با وجود این کمبود ساختارهای مذهبی، ناهمگونی و اختلافات فرقه‌ای احتمال توسعه بنیادگرایی اسلامی را از طریق مداخلات خارجی کاهش می‌دهد. اسلام در آسیای مرکزی محتمل نیست که همان تجربه انقلاب را مانند جمهوری اسلامی ایران داشته باشد. کنترل حکومتی اسلامی از دیدگاه هیأت حاکمه از این جهت اهمیت دارد تا امنیت سرمایه‌های خارجی و هماهنگی میان اقوام تضمین یابد. هرگونه حرکت بنیادگرایی ممکن است به آسانی توازن میان قومی شکننده و جریان سرمایه‌ خارجی را دچار آسیب نماید. غربی‌ها بیم دارند و اغلب در مورد سیاست‌های اسلام بنیادگرا و بدشگونی آن برای امنیت غرب و منافع سیاسی آن غلومی نمایند. نفع عمده آنها در سناریوی انفجار بنیادگرایی اسلامی قرار دارد تا [رفع] نیازهای توسعه و احتیاجات روند دوران گذر این دولتهای نازده استقلال یافت. روسیه به دنبال آن است که تهدید به اصطلاح اسلامی را به عنوان زمینه مشروعیت جهت مداخله در حوزه نفوذ قبلی خود تحت عنوان «دکترین جدید مونرو» به کار گیرد. سیاست خارجی روسیه می‌خواهد مطمئن شود که اسلام سیاسی به آن حد رشد نمی‌یابد که منافع آنها را در معرض خطر قرار دهد و به نفوذ آنها لطمه وارد سازد.

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی نه تنها باعث استقلال پنج جمهوری آسیای مرکزی شد، بلکه اسلام را از یک ایمان اقلیت به اکثریت تبدیل کرد. این حقیقت که دین می‌تواند به عنوان یک عنصر قوی در هویت سیاسی در نظر گرفته شود، همانند ناسیونالیسم به عنوان

۱. Gündén Peker، این مقاله در نشریه *Eurasian Studies*، Vol.3، No.3، Fall، 1996 به چاپ رسیده و توسط آقای سیدعلی موسوی ترجمه شده است. مطالب مندرج در مقاله صرفاً نظر نویسنده است و دیدگاههای نویسنده الزاماً مورد تأیید نمی‌باشد.

ویژگی بارز سیاست خارجی در روابط بین‌المللی معاصر مدنظر قرار می‌گیرد. فروپاشی اتحاد شوروی بیم و هراس در بین جامعه بین‌المللی بویژه در بین روسها افزایش داد؛ زیرا خلاء سیاسی - استراتژیک به وجود آمده از شکست ایدئولوژی کمونیسم و فروپاشی شوروی یا توسط ایران و یا ترکیه پُر خواهد شد. فدراسیون روسیه از ابتدا اعلام کرد که بنیادگرایی اسلامی، تهدید عمده برای ثبات و تمامیت ارضی آن می‌باشد. این حقیقت که تحرک ایران می‌تواند آسیای مرکزی را در معرض بنیادگرایی اسلامی قرار دهد موجب بسیج روسیه و حمایت غرب در پشتیبانی از ترکیه گردید. آسیای مرکزی به عنوان یک میدان کارزار «بازی بزرگ» وانمود شد، که در یک طرف آن ترکیه به عنوان نماینده سکولاریزم منتسب به کمال آتاتورک و در طرف دیگر، ایران که نماینده بنیادگرایی اسلامی است، قرار دارند...

دهه ۱۹۹۰، سالهایی بوده که اسلام سیاسی تندرو بار دیگر جایگاهی را در صحنه بین‌المللی به دست آورده است. پایان جنگ سرد دوقطبی زمینه را برای مانور بیشتر کشورها فراهم ساخت و پیام اصلاح و تجدید به وسیله اسلام که از طرف آحاد مردم استقبال شده در پی پُر کردن شکاف به وجود آمده از شکست ایدئولوژی کمونیسم است. حتی از زمان سلطه مسکوی‌ها، روسیه به جهان اسلام [در مرزهای] جنوبی، به عنوان تهدیدی علیه امنیت و یکپارچگی دولت روسیه می‌نگریست. انقلاب ۱۹۱۷ یک فرصت بزرگ برای مسلمانان جهت کسب استقلال و خودمختاری بیشتر بود ولی دولت جدید شوروی هیچ قصدی برای دادن خودمختاری بیشتر نداشت. سیاستگزاران سیاست خارجی روسیه جهت اتخاذ سیاستهایی به منظور جلوگیری از پیشرفت ناسیونالیسم ترکی و بنیادگرایی اسلامی، اقدام به برنامه‌ریزی کردند، به گونه‌ای که این دو عامل نتوانند به تمامیت ارضی و ثبات روسیه آسیب برسانند.

وقتی روسها آسیای مرکزی را در قرن ۱۹ میلادی تصرف نمودند، در حوزه‌های فرهنگی و دینی مسلمانان دخالت زیادی نکردند، چرا که اسلام در همه ابعاد نفوذ بسیاری در منطقه داشت. «وامبری»^۱، خاورشناس مجاری در سال ۱۸۷۵ گفت: «روسیه با مبارزه علیه اسلام رشد نموده است».



روسیه تنها قدرتی بود که جراحات قابل توجهی را بر اسلام وارد نمود و به عنوان دشمن خطرناک اسلام باقی خواهد ماند و کاری که آغاز کرده است را ادامه خواهد داد.^۱ الحاد و کفرورزی سازماندهی شده دولت، مردم را جهت جدا شدن از دین تحت فشار قرار داد. مبارزه کمونیزم علیه اسلام بسیار دقیق بود. هدف سیاسی به شیوه خوبی تعریف شد: آوردن کلیه مسلمانان تحت حکومت کمونیزم روسی. به منظور انتشار و تبلیغ سیاستهای کمونیستی در میان مسلمانان «اتحادیه امور مسلمانان»^۲ تحت رهبری ملاتور وحیداف^۳ به وجود آمد. دولت شوروی «جامعه ملحدین مبارز»^۴ را در ترکمنستان در سال ۱۹۲۶ تحت رهبری نصیرتوراغول^۵ تأسیس کرد. در آوریل ۱۹۲۹ قانون مربوط به جوامع مذهبی، مقررات ثبت آنها و تنظیم رویه و وظایف مذهبی اعلام گردید. مبارزه تند و خشن علیه اسلام بر مسلمانان فشار آورد که وظایف مذهبی شان را در سطح حداقل حفظ نمایند و پنهانی انجام دهند. کمونیستها آن را به عنوان بخشی از استراتژی شان به منظور پیش بردن حرکت الحادی در جهت رسوا و منزوی ساختن اسلام، انکار خدا و پیامبران و قرآن به وجود آورده بودند. این حقیقت که مسلمانان مسجد، ادبیات، روحانی آموزش دیده و هیچ آزادی بیان عقیده نداشتند نشان دهنده موفقیت کمونیستها بود. سیاست بلشویکها، آمیختن و به هم پیوستن همه ملتها تحت یک چارچوب خاص و ایجاد یک «انسان شوروی یائی»^۶ بود. با این هدف بسیاری را تبعید کردند و تصفیه های بزرگ آغاز گردید. مردم تحت فشار قرار گرفتند که دینشان را ترک گویند و به ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم روی آورند. مؤسسات اسلامی - سنتی تخریب شدند و مساجد و مدارس بدون هیچ حفاظتی تخلیه شدند. مراکز اسلامی بسته و تبدیل به مؤسسات اجتماعی گردیدند. استدلال شوروی این بود که اسلام با کمونیزم قابل جمع نیستند. قانون اساسی ۱۹۱۸ اتحاد سوسیالیستی جماهیر شوروی، دین را به عنوان یک موضوع فردی برای اشخاص در نظر گرفته است، اما دولت همواره سعی در ریشه کنی دین یا

1. Shireen Hunter, «The Muslim Republics of the former Soviet Union: Policy Challenges for the United States». *The Washington Quarterly*, (Summer 1992): p.64.

2. The Compassionate for Muslims Affairs

3. Molla Nur Vahidov

4. Millitan Atheists Society

5. Nasyr Torakul

6. Soviet Man



تحت کنترل درآوردن آن را داشت. در سال ۱۹۴۳ مفتی اوفای [مرکز جمهوری خودمختار باشقیرستان در روسیه] عبدالرحمان رسول اُغلو^۱ یک معاهده با استالین امضا کرد و به موجب آن به مسلمانان اجازه داده شد که یک ساختار اجرایی به وجود آورند که بتوانند شعائر و مراسم مذهبی، که عمده قدرت شبکه سازمانی اسلام را تشکیل داده‌اند، در آسیای مرکزی انجام دهند. در طول جنگ جهانی دوم، شوروی جهت موافقت با تأسیس تشکلهای اجرایی برای همهٔ ادیان در اتحاد شوروی تحت فشار قرار گرفت. مشخصاً مسلمانان از طرق مختلف سعی در زنده نگه داشتن اسلام نمودند، آن هم در شرایطی که اوضاع تحت سلطه کمونیستها بود. روسها در پی آن بودند که «حس طرفداری از شوروی» (شوروی‌گرایی)^۲ علیه «حس طرفداری از اسلام» (اسلام‌گرایی)^۳ را افزایش دهند. زیرا اسلام یک خطر برای تمامیت آنها به نظر می‌رسید.

با پرسترویکا یک فضای اصلاح به وجود آمد که هر گروه مذهبی می‌توانست خودش را بهتر و آسانتر معرفی نماید. در آن هنگام مسلمانان اسلام را به‌عنوان یک سرچشمه هویت در نظر گرفتند. بسیاری از مدارس مذهبی، مساجد، جلسات قرآن‌خوانی افتتاح گردیدند. اما فقط در سال ۱۹۹۳ بود که تلاشهایی برای به صحنه آوردن اسلام در عرصه سیاسی - اجتماعی صورت گرفت. قزاقستان ابتدا از «شورای روحانی آسیای مرکزی و قزاقستان»^۴ که از یکها در آن مسلط بودند، خارج شد، سپس تاجیکستان، قرقیزستان و ترکمنستان مؤسسات مذهبی - ملی را تشکیل دادند. در حال حاضر ادارهٔ مفتیات نهادی است که مسئولیت نظارت بر زندگی مذهبی مردم را دارد.

اینکه اسلام چگونه بوده و در مواجهه با تغییرات اجتماعی و سیاسی و اقتصادی چگونه تغییر شکل داده و اینکه چگونه هویت مذهبی با هویت‌های ملی کنار می‌آید بویژه در مورد منطقه آسیای مرکزی بحثی است که باید کاملاً فهمیده شود. اسلام به‌طور روزافزون به یک نیروی مهم در دستور کارهای سیاسی سیستم بین‌الملل تبدیل می‌شود. انفجار جدید

1. Ufa Mufti Abdul Rahman Resuloglu

2. Homosovieticus

3. Homoislamicus

4. Spiritual Board of Central Asia and Kazakhstan



عمل‌گرایی به چنین موقعیتهایی رسیده است که با شکست کمونیزم، بیشتر مردم به طرف اسلام به‌عنوان یک مرجع هویت روی آورده و دین را به‌عنوان منبع دگرگونی در نظر می‌گیرند.^۱ در آسیای مرکزی، آداب و رسوم سنتی اسلام مثل ختنه، مراسم تشییع جنازه یا روزه‌داری در ماه رمضان، مصادیق بارز فرهنگی هویت اسلامی است که مسلمانان را از اسلاوها و دیگر گروه‌های غیرمسلمان جدا می‌کند. همان‌طور که ذکر شد تقابل جامعه اسلامی و جامعه شوروی نتیجه این بحث است. مردم آسیای مرکزی در جریان کشف مجدد ریشه‌های اجتماعی، قومی و فرهنگی هویت خویش از طریق اسلام در یک خلاء ایدئولوژی می‌باشند. در حال حاضر تنها راه گشوده به سوی این مردم، بازگشت به دین به‌عنوان یکی از قوی‌ترین منابع هویت است.

با این همه، عوامل ثابتی در پس نقش وسیع و ریشه‌دار اسلام سیاسی در منطقه آسیای مرکزی وجود دارند.

اختلافات فرقه‌ای

با مرگ ایدئولوژی کمونیزم، این ترس به‌وجود آمده که اسلام در حال ظهور در آسیای مرکزی از نوع افراطی آن که از فعالیت‌های ایرانیان ناشی می‌شود، می‌باشد. با این حال این تحول را نمی‌توان به فعالیت ایرانیان نسبت داد و این امر می‌توانست با وجود ایران اسلامی یا بدون آن اتفاق افتد بویژه اگر به شکاف موجود بین شیعه و سنی توجه نمائیم. همچنین مسلمانان آسیای مرکزی با ایرانیان تفاوت دارند. آنها اکثراً سنی هستند. در (مذهب) شیعه (فرد) روحانی به‌عنوان واسط میان خدا و انسان مقرر شده است از این رو روحانیون و غیره نقش رهبری مهمی در تفسیر خواست خدا برای مؤمنین دارا هستند. در میان سنی (ها) رابطه انسان با خدا مستقیم است و روحانی به‌عنوان مشاور عمل می‌نماید.* این اختلاف فرقه‌ای کار را برای ایران به‌عنوان آنچه بزرگترین تهدید خارجی بالقوه در آسیای مرکزی تلقی می‌شود دشوار می‌سازد.

1. «Drifting towards danger», *The Economist*, (November 1992).

* این نظریه، نیاز به بررسی بیشتر دارد و نظر بالا را با تردید تلقی می‌کنیم. (ف.م.آ.ق.)



ساختار دیوان سالاری کنونی برای اسلام مبارز مناسب نیست

نکته دیگری که وجود دارد این است که هیچ تغییر و تحولی در ساختار اداری این دولتها به وجود نیامده است. دولتها هنوز توسط همان نخبگان شوروی سابق اداره می‌شوند. این بوروکراتها ملحدینی هستند که آموزش دیده‌اند و با هر نوع اسلام سیاسی مخالف هستند. سطح عالی هیأت حاکمه نیز حتی به نقش ساده اسلام در ادبیات سیاسی اعتراض می‌نمایند. به علاوه در قزاقستان و ازبکستان فعالیت احزاب مذهبی ممنوع شده است، در تاجیکستان نیز حزب کمونیست پس از یک دوره جنگ طولانی و خونین با اسلام‌گرایان قدرت را به دست آورده است. این روند نشان می‌دهد که کادرهای دیوان سالار اجازه نمی‌دهند و زمینه را برای نقش گسترده اسلام در فرهنگ سیاسی دولتهای آسیای مرکزی مساعد نمی‌نمایند.

مؤسسات مذهبی، وارداتی و فاقد سازماندهی هستند

مؤسسات مذهبی که در این کشورها به وجود آمده‌اند، نقش مؤثری در به تأخیر انداختن تغییر و تحول اسلام افراطی ایفا می‌نمایند. این مؤسسات که از جهات کمی و کیفی در موقعیت ممتازی قرار ندارند، نه توسط موقوفات مذهبی و هبه شخصی تأسیس شده‌اند و نه از طرف آنها حمایت می‌شوند بلکه تحت کنترل هیأت حاکمه کشورهای آسیای مرکزی هستند. حتی اگر این دولتها قرار بود که به اسلام به عنوان یک پشتیبان فکری و ایدئولوژیک جوامع و سیاستهای نوین خود اعتماد نمایند، بعید به نظر می‌رسد که اسلام آنها از نوع مبارز همان‌طور که در خاورمیانه و یا ایران است، باشد.

روانشناسی مردم

احساسات ضد غربی معمول میان مردم آسیای مرکزی وجود ندارد. به طور کلی در میان مردمی که از حضور آنان برای پی‌ریزی یک انقلاب (اسلامی) انتظار می‌رود نابرابری‌های عمده‌ای وجود ندارد. پس از سالها سلطه کمونیسم مردم [از طبقات م] بالا و پایین برای بنیاد ملی جدیدی مبارزه می‌کنند. برای آنها میراثی وجود دارد که از تمدن الحادی شوروی و اسلامی ناشی می‌گردد. برخی می‌گویند که اعمال فشار و محدودیت بر دین تنها آن را به